

علم و ادب در دربار آل کرت

مطالعه موردی درباره ابن حسام هروی و تبارش

۶۹-۹۲

چکیده: در این مقاله کوشیده‌ایم با جستجویی فراگیر درباره ابن حسام هروی و راز همنامانش تمییز دهیم و برای اولین بار آثار و اشعاری از او را بشناسانیم، که تاکنون مجهول مانده بودند. همچنین کوشیده‌ایم یافته‌های تازه‌ای از تبار وی ارائه کنیم. آنچه در این مقاله آمده همچنین سرنخ‌های تازه‌ای پیرامون تاریخ علمی-ادبی دربار آل کرت و مناسبات علمی در آن روزگاران را مقابل دیده خوانندگان درمی آورد.

کلیدواژه: جمال‌الدین ابن حسام هروی، کمال‌الدین هروی، نظام‌الدین هروی، آل کرت، شطرنج‌نامه، المفضل فی شرح المفضل، عوامل منظومه، ریاض الفتیان، فصیح‌الدین مابژنابادی، فرآید التفسیر

Science and literature at the Court of Āl-e

Kurt

A Case Study about Ibn Hisām Hiravī and his Lineage

Muhammad Ali Eyvazi

Abstract: In this article, we have tried to distinguish Ibn Hisām Hiravī from his namesakes by a comprehensive search about him and to introduce his works and poems for the first time, which had remained unknown until now. We have also tried to provide new findings from his lineage. What is presented in this article also provides readers with new insights into the scientific-literary history of the Āl-e Kurt court and the scientific condition of those days.

Keywords: Jamāl al-Dīn Ibn Hisām Hiravī, Kamāl al-Dīn Hiravī, Niẓāmuddīn Hiravī, Āl-e Kurt, Shatranj Nameh, al-Mufaḍḍal Fi Sharh al-Mufaḍḍal, 'Awāmil Manẓūmah, Riyāḍ al-Futyān, Faṣīh al-Dīn Mabajnabadi, Farā'id Al-Tafsīr.

العلم والأدب في إمارة آل كرت
دراسة خاصة حول ابن حسام الهروي وأصله

محمد علي عيوضي

الخلاصة: سعينا في هذه المقالة ومن خلال البحث الشامل عن ابن حسام الهروي للتمييز بينه وبين غيره من الأشخاص الذين يحملون نفس الاسم، واكتشفنا ولأول مرة عدداً من تأليفاته وأشعاره التي لم تكن معروفة من قبل. كما سعينا لتقديم معلومات جديدة عن أصله.

كما تتضمن المقالة مؤشرات جديدة حول التاريخ العلمي والأدبي لإمارة آل كرت، وتضع أمام أنظار القارئ صورة عن الأجواء العلمية لذلك العصر.

المفردات الأساسية: جمال الدين ابن حسام الهروي، كمال الدين الهروي، نظام الدين الهروي، آل كرت، شطرنج نامه (= رسالة الشطرنج)، المفضل في شرح المفضل، عوامل المنظومة، رياض الفتية، فصح الدين مابزن آبادي، فرائد التفسير.

درآمد

در تاریخ ادبیات فارسی دو شاعر به این حُسام نام بردارند. یکی از ایشان جمال‌الدین ابن حسام بهدادینی خوافی هروی (د ۷۳۷ ق) و دیگری شمس‌الدین ابن حسام خوشفی قُهبستانی (۷۸۱-۸۷۳ ق) است.^۱ بسیاری از مورخان، تذکره‌نویسان، کتابشناسان، ارباب تراجم و ادب‌پژوهان دربارهٔ آنها به اشتباه رفته‌اند. برخی این دو را یک نفر پنداشته‌اند،^۲ بعضی لقب یا نسبت یکی را به دیگری داده‌اند^۳ و گروهی نیز آثار آنها را به غلط به دیگری منسوب کرده‌اند.^۴ کسانی هم مانند استاد علینقی منزوی (۱۳۰۲-۱۳۸۹ ش) این دو را از یک خاندان قلمداد کرده‌اند، در حالی که هیچ دلیلی به نفع این مدعا نمی‌توان اقامه کرد، بلکه عبارت دولت‌شاه که در ذیل ترجمهٔ ابن حسام خوافی نوشته: «و درین زمان ابن حسام دیگر بوده است...» و هیچ اشاره‌ای به نسبت آنها با یکدیگر نکرده، قرینه‌ای بر عدم ارتباط آنها با هم است.^۵ شاهد استوارتر ترجمه‌ای است که حسامی واعظ از ابن حسام خوشفی نوشته که قدیم‌ترین و معتبرترین ترجمهٔ احوال اوست و در عین اینکه اجداد او را همه اهل علم و معرفت دانسته‌اند، اما از میان ایشان هیچ اشاره‌ای به ابن حسام خوافی نمی‌کند.^۶ باید توجه داشت اساساً حسام / حسام‌الدین، نام / لقب پدر این دو نفر بوده، نه نام یک جد اعلا تا بخواهد مشترک بین آنها باشد.

گفتنی است در برخی از سفینه‌ها، بیاض‌ها و جنگ‌ها ابیاتی از شاعری موسوم به جلال‌الدین ابن حسام سرخسی ثبت شده است^۷ و برخی تصور کرده‌اند که وی همان ابن حسام خوافی است،^۸ در

- البته نفیسی و به تبع وی صفا از ابن حسام دیگری موسوم به جلال‌الدین سرخسی یاد و او را از سخنوران سدهٔ هفتم در شمار کرده‌اند، ولی از وی جز نامی باقی نمانده است. (تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا قرن دهم؛ سعید نفیسی (۱۲۷۴-۱۳۴۵ ش)، ط: تهران، کتابفروشی فروغی، ۱۳۳۴، ج ۱، ص ۱۸۰؛ تاریخ ادبیات در ایران و در قلمرو زبان فارسی (مؤلف ۱۳۳۲-۱۳۷۰ ش)؛ ذبیح‌الله صفا (۱۲۹۰-۱۳۷۸ ش)؛ ط: تهران، انتشارات فردوس، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۳۱۵.
- آتشکدهٔ آذر؛ ط: سادات ناصری؛ شعرا و فضلا در بارگاه ملوک کرت هرات؛ عبدالغنی برزین مهر؛ ط: ۱، پیشاور، دانش کتابخانه. دهکی نعلبندی قصه خوانی، بی‌تا، ص ۴۶-۵۰؛ ابن حسام هروی؛ رضا مایل هروی؛ آریانا، شمارهٔ پیاپی ۲۶۱، مهر و آبان ۱۳۴۴ که ابن حسام خوشفی را با کمال‌الدین فرزند ابن حسام خوافی یکی گرفته است.
- تاریخ ادبیات در ایران و در قلمرو زبان فارسی، ج ۴، ص ۳۱۵؛ الذریعة إلى تصانیف الشیعة؛ شیخ آقابزرگ طهرانی (۱۲۹۳-۱۳۸۹ ق)؛ ط: ۱، نجف. تهران، ۱۳۵۵-۱۳۸۹، ج ۹ (ق ۱)، ص ۱۹.
- بدایع الصنائع، مقدمهٔ میر جلال‌الدین کرازی، ص ۳۲۲.
- منزوی در ترجمهٔ احوال ابن حسام خوافی به نقل از دولت‌شاه آورده است که وی شعر منقبت دارد و نتیجه گرفته که «خاندان ابن حسام درین دو قرن به شیعی‌گری و منقبت‌گویی شهرت داشته‌اند»، در حالی که این مطلب در هیچ یک از چاپ‌های تذکرهٔ الشعراء دیده نمی‌شود. بله، دولت‌شاه در پایان ترجمهٔ ابن حسام خوافی نوشته: «و درین روزگار ابن حسام دیگر بوده است فصاید و منقبت را نیکو می‌گوید و ذکر او به جایگاه خود خواهد آمد» و احتمالاً این عبارت موجب سهو استاد منزوی شده است. تذکرهٔ الشعراء (مؤلف شوال ۸۹۲ ق)؛ امیر دولت‌شاه بن علاء‌الدوله بختی‌شاه سمرقندی (ح ۸۴۲. قبل از ۸۹۶ ق)؛ به سعی و اهتمام میرزا محمد ملک‌الکتاب شیرازی (خان صاحب)؛ ط: ۱، بمبئی، ۱۳۰۵ ق، ص ۱۰۰؛ همان؛ همو؛ به سعی و اهتمام و تصحیح او وارد براون؛ ط: ۱، لیدن، مطبوعهٔ بریل، ۱۲۷۹، ص ۲۲۶. زین پس در ارجاعات به همین طبع اخیر بازبرد می‌دهیم.
- مزارنامهٔ قهبستان؛ حسامی واعظ؛ نسخهٔ خطی کتابخانهٔ دکتر سیدعلیرضا مجتهدزاده، برگ ۵۲.
- شاید قدیمی‌ترین آنها که در بردارندهٔ بیشترین ابیات نیز هست، مونس الأحرار باشد. (نگر: مونس الأحرار فی دقائق الأشعار، ج ۲ (مؤلف ۷۴۱ ق)؛ محمد بن بدر جاجرمی (زنده در ۷۴۱ ق)؛ به اهتمام میرصالح طبیبی؛ ط: ۱، تهران، انجمن آثار و مفاخر ملی، ۱۳۵۰، ص ۱۰۳-۱۰۳۲.
- لغتنامه؛ علیاکبر دهخدا (۱۲۵۸-۱۳۳۴ ش)؛ زیر نظر دکتر محمد معین و دیگران؛ تهران، ۱۳۲۵-۱۳۵۹، ذیل «ابن حسام».

حالی که علاوه بر تمایز کنیه و لقب ایشان باز هم دلیلی بر اتحاد آنها وجود ندارد، خاصه اینکه محمد بن بدر جاجرمی (زنده در ۷۴۱ ق) که غزلیاتی از این هر دو نقل کرده، هر یک از ایشان را به نامی متغایر و در موضعی علیجده یاد کرده است.^۹

یکی دیگر از مشکلاتی که درباره این شعرا وجود دارد این است که در بسیاری از جنگ‌ها، تذکره‌ها و سفینه‌ها اشعاری ذیل نام ابن حسام یا محمد بن حسام و امثال آن آمده و مشخص نشده است که کدام یک از ایشان مقصود هستند.^{۱۰}

همچنین باید یادآور شد که ابن حسام خوافی و ابن حسام خوسفی هر یک را خاندانی است که خود از مشاهیر فضلالی خراسان بوده‌اند و در این مقالت بر آن بوده‌ایم تا علاوه بر تأکید بر تمایز این دو خاندان، به معرفی تفصیلی ابن حسام خوافی و خاندانش و میراث ادبی - علمی ایشان بپردازیم. امیدواریم این جستار پرتوی بر آفاق ادبی حوزه هرات در عصر ملوک آل کرت (۶۴۳-۷۸۴ ق) بیفکند و پیشینه تاریخی این حوزه در عصر تیمورزادگان را مقابل دیدگان بیاورد.

نگاهی اجمالی به ناحیه خواف در سده‌های هفتم و هشتم

خواف تا قبل از ایلغار مغول ناحیه‌ای (/ رستاقی) از توابع مرکز شهر (/ کوره) نیشابور بود،^{۱۱} اما پس از آن و به واسطه خرابی نیشابور به دست ایشان به تدریج در توابع هرات داخل شد.^{۱۲}

این شهر در سال ۶۱۸ ق به دست تولوی (د ۶۳۰ ق) آخرین و کوچک‌ترین فرزند چنگیزخان از خاتون بزرگش بورتهاوجین (فوجین) گشوده شد.^{۱۳} آن‌گونه که رسم مغولان بوده و در هر جا که مردم ایل شده یا آن را به جنگ و زور گرفته بودند، «بنه گذاشته و شحنه می‌نشانند»،^{۱۴} در آنجا نیز بایستی چنان کرده باشند. در ایامی که شعله جهانسوز مغول خراسان را می‌سوزاند، آل کرت که نیای ایشان (عزالدین عمر و

۹. مؤنس الأحرار فی دقائق الأثعار، ج ۲، ص ۱۰۳۰-۱۰۳۲ و بسنجید با ص ۱۰۵۳-۱۰۵۴.

۱۰. در اینجا برای نمونه به برخی از این آثار که در ذیل این عنوان مطلق، اشعار ابن حسام خوسفی را آورده‌اند اشاره می‌کنیم. (تذکره الخوانین؛ دوستی بخاری؛ تهران، کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، شماره ۲۴۳۱، ص ۱۸-۱۹ و مواضع دیگر آن؛ زبده المنتخبین؛ علی محمد بن احمد همدانی؛ تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۱۳۵۷۸، برگ ۷۱ پ.

۱۱. معجم البلدان؛ شهاب‌الدین ابوعبدالله یاقوت/ یعقوب بن عبدالله حموی (۵۷۴/۵۷۵-۶۲۶ ق)؛ نشره فردانند فُشْتَنْغُلْد، ج ۶، لایپتسک، ۱۸۶۶-۱۸۷۰ م، ج ۲، ص ۴۸۹.

۱۲. حافظ آبرو که در اواخر عهد تیموری می‌زیسته، در جغرافیای خود خواف را صریحاً از توابع هرات دانسته است. (جغرافیای حافظ آبرو؛ شهاب‌الدین عبدالله بن لطف‌الله بن عبدالرشید بهدادینی خوافی شهریه به حافظ آبرو (د ۸۳۳ ق)؛ مقدمه، تصحیح و تحقیق صادق سجادی؛ ط ۱، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۱۰)

۱۳. تاریخ جهانگشای؛ ابوالمظفر علاء‌الدین عطاملک جوینی (۶۲۲ یا ۶۲۳-۶۸۱ ق)؛ به سعی و اهتمام محمد بن عبدالوهاب قزوینی؛ ط ۱، لایدن، بریل، ۱۳۲۹-۱۳۵۵ ق، ج ۱، ص ۱۱۸؛ جامع التواریخ (تاریخ مبارک غازانی/ مؤلف ح ۷۱۰ ق)؛ رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۶۴۷-۷۱۸ ق)؛ تصحیح و تحشیه محمد روشن و مصطفی موسوی؛ ط ۱، تهران، انتشارات میراث مکتوب، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۴۶۵)

۱۴. تاریخ جهانگشای، ج ۱، ص ۱۳۶.

تاج‌الدین عثمان مرغینی) وزاری دربار سلطان غیاث‌الدین غوری (حک ۵۵۸-۵۹۹ق) و کوتوال دژ خیسار از جانب غوریان بودند، به مغولان تقرب جستند و نزد ایشان منزلتی درخور یافتند. مدتی پس از آنکه چنگیز به توصیه مشاورانش به دلیل دشواری تسخیر دژ خیسار یرلیغی برای رکن‌الدین خیسار فرزند تاج‌الدین مرغینی فرستاد و از او خواست که فرمان برداری کند و فرمانروای آنجا باقی بماند،^{۱۵} فرزند/ نواده دختری او شمس‌الدین محمد بن ابی بکر کرت (حک ۶۴۳-۶۷۶ق) به واسطه فرمانی که از منگو قاآن (۶۴۹-۶۵۷ق) فرزند تولوی در سال تاجگذاری وی دریافت کرده بود، بر «شهر هرات و توابع او چون جام و باخرز و کوسویه و خره و فوشنج و آزاب و تولک و غور و فیروزکوه و غرجستان و مرغاب و فاریاب و مرجق تا آب آموی و اسفزار و فراه و سجستان و تکی‌ناباد و کابل و تیراه و بستستان و افغانستان تا شط سند و حد هند» حاکم شد.^{۱۶} خواف نیز که در آن زمان احتمالاً از «توابع هرات» به شمار می‌آمده، بدین وسیله داخل در ملک آلکرت شده است.

زمانی که هلاگو (حک ۶۵۴-۶۶۳ق) برادر منگو قاآن برای تثبیت قدرت مغولان در ممالک غربی امپراطوری به ایران روانه شده بود، شمس‌الدین کرت اولین ملوک دست‌نشانده ایران بود که به خدمت او رسید و او را در مرغزار کانگل در حوالی سمرقند در شعبان ۶۵۳ ملاقات کرد. در این ایام گروهی از مردم شهر که عطا‌ملک جوینی ایشان را رونو خوانده، اما ظاهراً گروهی مردم آزاده و غیور بودند،^{۱۷} خواف را متصرف شده و مانند تون و زاوه (تربت حیدریه کنونی) از فرمان امیران مغولی سرپیچی می‌کردند، ولی سرانجام در ۶۵۵ق و پس از هفت روز محاصره سپاهیان هلاگو بر ایشان دست یافتند و مردم آن شهر را قتل عام کردند.^{۱۸}

۱۵. تاریخ‌نامه هرات (مؤلف ۷۲۱ ق)؛ سیف بن محمد بن یعقوب هروی (۶۸۱. بعد از ۷۲۱ق)؛ به تصحیح محمد زبیر صدیقی؛ ط ۱، کلکته، بی‌تست مشن، ۱۳۶۲ق، ص ۱۴۴-۱۴۵.

۱۶. تاریخ‌نامه هرات، ص ۱۶۹-۱۷۰.

۱۷. مورخان دربار ایلخانان در بسیاری از موارد قیام‌های مردم جوانمرد و آزاده بلاد ایران در برابر مغولان را از روی تحقیر و استخفاف به زنود و اوباش نسبت داده‌اند و این دورویی و نفاق مستوفیان و کاتبان، خود یکی از مویجاتی است که حافظ را، همو که «دورویی و نفاق نقطه مقابل افکار اوست»، (حافظ اندیشه؛ مصطفی رحیمی؛ تهران، نشر نور، ۱۳۷۱، ص ۲۳۲) بر آن می‌دارد که این کلمه را جانی نو بدمد و از آن مفهومی مثبت برسازد و آن را به تارک اندیشه خود برکشد و در جوار عشق همسایه گرداند. این جهد شاعر شیرازی البته که پایدار ماند و همواره پس از او این مفهوم بر ساخته و برکشیده‌اش پایگاهی رفیع یافت و کلمه زند پیشینه معنایی خود را به فراموشی سپرد. آنان که به تأمل در اشعار حافظ پرداخته‌اند، تصدیق می‌کنند که زند کسی است که «به هیچ چیز سر فرود نمی‌آورد، از هیچ چیز نمی‌ترسد و زیر این چرخ کبود، ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است». (از کوچه زندان؛ عبدالحسین زرین‌کوب؛ ط ۲۰، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۹۴، ص ۴۱) زند حافظ در نظر اینان به «دوری از مردم آزاری و گردن‌نهدان به بندگی و زبونی در برابر ستم و زور و بیم‌نداشتن از تهی‌دستی و ناکامی و حتی مرگ» (کلک خیال‌انگیز؛ پرویز اهور؛ ط ۲، تهران، اساطیر، ۱۳۷۲) شناخته می‌شود، اما متأسفانه رابطه این کلمه با ادبیات سیاسی عصر نکته‌ای است که مغفول واقع شده و غالب حافظ‌پژوهان تنها زمینه اجتماعی آن را محط نظر و توجه خود قرار داده‌اند، بی‌آنکه به زمینه سیاسی آن که در توارخ نگاشته به دست بیتیکجیان و مستوفیان و وزیران و سایر کارگزاران دولت ایلخانی قابل رؤیت است عنایت کنند. غرض اینکه شناخت زمینه این کلمه در ادبیات سیاسی آن عصر می‌تواند ما را در مفهوم‌شناسی «زند»، این مفهوم بر ساخته حافظ، یاریگر باشد و نشان دهد که این مفهوم چگونه در تقابل با اندیشه سیاسی عصر قرار داشت یا لاقلاً از آن مایه می‌گرفت.

۱۸. تاریخ جهانگشای، ج ۳، ص ۱۰۲.

به هر روی تاریخ خوف در این اعصار همواره صحنه کشمکش مغولان و دست‌نشانندگان ایشان با فرزند آن نواحی بود. ملک شمس‌الدین در شعبان ۶۷۶ به امر غازان در تبریز مسموم و مقتول شد و فرزندش رکن‌الدین (حک ۶۷۷-۶۹۷ق) امارت یافت. در حوالی ۶۹۰ ق^{۱۹} نیز که امیر نوروز (د ۶۹۶ ق) فرزند ارغون آقا (د ۲۰ ذیحجه ۶۷۳ ق) حکومت هرات و توابعش را به فخرالدین بن رکن‌الدین (حک ۶۹۷-۷۰۶ ق) داد. وی را مأمور سرکوب پهلوان محمد محمود چژدی که در خوف سربرآورده بود کرد. البته سرانجام همین ملک فخرالدین در ۶۹۶ ق برای خوش خدمتی به غازان خان، امیر نوروز را تسلیم فرستادگان وی کرد تا او را به قتل آوردند. پس از فخرالدین که در ۲۴ شعبان ۷۰۶ درگذشت، برادرش غیاث‌الدین (حک ۷۰۷-۷۲۹ ق) به حکومت هرات رسید. غیاث‌الدین سه فرزند داشت که به ترتیب به حکومت رسیدند. اولین ایشان شمس‌الدین محمد نام دارد که یک سال از ۷۲۹ تا ۷۳۰ ق حاکم هرات و توابع آن بوده است. پس از وی حکومت به برادرش حافظ بن غیاث‌الدین (حک ۷۳۰-۷۳۲ ق) منتقل گردید. مدت حکومت وی نیز کوتاه بود و غوریان از ضعف وی در اداره مملکت سوء استفاده کرده و سرانجام وی را در ارگ اختیارالدین به قتل رساندند. آنگاه حکومت به معزالدین حسین بن غیاث‌الدین (حک ۷۳۲-۷۷۱ ق) منتقل گردید. وی بزرگ‌ترین و مشهورترین ملوک آلکرت بوده و بیش از همه ایشان حکم رانده و مدت درازی در حکمرانی خود مستقل بوده است. (پس از ۷۳۶ ق / پس از مرگ ابوسعید بهادرخان) در عصر وی هرات رو به آبادانی گذارد و مأمنی برای حضور دانشوران و هنرمندان و ظریفان شرق ایران گردید. جانشین معزالدین فرزندش غیاث‌الدین پیرعالی / پیرعلی (حک ۷۷۱-۷۸۳ ق) آخرین ملوک آلکرت است که دولت خود را به تیمور پرداخت و هم به فرمان او به قتل آمد (در ۷۸۵ ق) و پس از وی هرات و توابع آن به زیر پرچم تیموریان درآمد.

ابن حسام هروی

زادگاه

جمال‌الدین ابن حسام که از ملایان و ظریفان و شاعران نامدار عصر خود بود، به گفته دولت‌شاه سمرقندی (ح ۸۴۲. قبل از ۸۹۶ ق) در ناحیه (/ رستاق) خوف متولد گردیده.^{۱۹} از پسوند «بهدادینی» که خوانند میر (ح ۸۸۰-۹۴۲ ه.ق) و عبدالرزاق سمرقندی (۸۱۶-۸۸۷ ق) به او داده‌اند، معلوم می‌شود که وی زاده ده بهدادین^{۲۱} (از دهات خوف) بوده است.^{۲۲} همان طور که یاقوت حموی (۵۷۴ / ۵۷۵-

۱۹. تاریخ دقیق این واقعه به روشنی معلوم نیست؛ زیرا روایت‌های مختلفی از آن شده است.

۲۰. تذکره الشعراء، ص ۲۲۶.

۲۱. آن‌گونه که یاقوت حموی می‌گوید معنای این کلمه در فارسی بهترین داده (/ أجود عطاء) است. (معجم البلدان، ج ۱، ص ۷۶۷) این ده امروز نیز به همین نام یابرجاست. (نگر: فرهنگ جغرافیایی ایران (آبادی‌ها)؛ حسینعلی رزم‌آرا (۱۲۷۲-۱۳۶۴ق)؛ ط ۱، تهران، انتشارات دایره جغرافیایی ارتش، ۱۳۲۸-۱۳۳۹، ج ۹، ص ۶۵)

۲۲. مطلع سعدین و مجمع بحرین (مؤلف حدود ۸۵۷ ق)؛ کمال‌الدین عبدالرزاق بن اسحاق سمرقندی (۸۱۶-۸۸۷ ق)؛ ط ۱، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۵۳-۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۲۵؛ تاریخ حبیب السیر (فی اخبار افراد البشر) (مؤلف ۹۲۷-۹۲۸ ق)؛ خواجه غیاث‌الدین خواند میر (ح ۸۸۰-۹۴۲ ق)؛ زیر نظر سید محمد دبیرسیاقی (۱۲۹۸-۱۳۹۸ش)؛ با

۶۲۶ ه.ق) گفته در اعصار قبل از حمله مغول، این ده از توابع زوزن به شمار می‌رفته است و شاید بر همین پایه باشد که یوسف اهل (زنده در ۸۳۷ق) ابن حسام را به زوزن نسبت کرده است.^{۲۳} یاقوت قطعه‌ای از ابوالحسن عبدالکافی زوزنی (پدر ادیب و شاعر نامی: ابومحمد عبدالله بن محمد بن یوسف متوفای ۴۳۱ق) نقل کرده که در عین اعتراف به نیکویی و پیراستگی این ده مردمان آنجا را سرزنش نموده است.^{۲۴}

زاد روز

متأسفانه تاریخ ولادت ابن حسام دانسته نیست و برای تخمین تقریبی آن دورا در پیش داریم. راه اول اینکه به گفته دولت‌شاه سمرقندی که قدیم‌ترین شرح حال او را به قلم آورده و تاریخ فوتش ۷۳۷ق دانسته اعتماد نماییم. در این صورت و با در نظر گرفتن اینکه نواده وی (نظام‌الدین) در ایام حیات او مردی فاضل و کمال یافته بوده و کتاب ریاض الفیتیان را به خواست وی نگاشته،^{۲۵} می‌توان احتمال داد که وی عمری دراز کرده و ایام کمال نواده خود را دریافته است. پس می‌بایست به تقریب متولد نیمه قرن هفتم، حدود سال‌های ۶۴۰-۶۵۰ باشد. نیز از حکایتی که زَمِجِی اَسْفِزَاری (بعد از ۸۹ق) آورده و می‌بایست در سال‌های ۷۲۵ تا ۷۲۹ق واقع گردیده باشد، ابن حسام از فرزند خود به گونه‌ای یاد می‌کند که نشان می‌دهد وی اگر نه مردی مجتهد که لاقال جوانی شارخ بوده است و پدر می‌خواسته که سه پایه زرین وزین و ثقیل برای او فرستد تا «از آن متمتع گردد».^{۲۶}

اما با توجه به آنچه که پس از این خواهیم گفت، تاریخ منقول از تَذْکِرَةُ الشُّعْرَايِ دولت‌شاه سمرقندی قابل اعتماد نیست و سالم‌رگ ابن حسام را می‌بایست به تاریخی پس از ۷۴۹ق مربوط دانست و حاجت به گفتن نیز نیست که حکایاتی مانند آنچه از زمجی اسفزاری نقل کردیم، آنقدر از دقت برخوردار نمی‌باشند که بخواییم پایه چنین بررسی‌هایی را بر آنها قرار دهیم. بنابراین و با در نظر گرفتن سال‌های حضور او در دربار دهلی (قبل از ۷۲۷ق)^{۲۷} درست‌تر به نظر می‌رسد که تاریخ ولادت او را حوالی دهه آخر سده هفتم بدانیم.

مقدمه جلال‌الدین همایی (۱۲۷۸-۱۳۵۹ش)؛ ط ۴، تهران، انتشارات خیام، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۳۷۹) البته در این دو کتاب دو ضبط متفاوت و مصحف از بهدادین درج شده که به ترتیب بهداون و بهدادان هستند. حافظ ابرو (- ۸۳۳ق) مورخ و نویسنده شهیر نیز زاده این ده بوده است. در مصدر ذیل به هر سه نسبت وی اشاره شده است، (صحف ابراهیم؛ علی ابراهیم خان خلیل (ح ۱۱۴۵-۱۲۰۸ق)؛ برلین، کتابخانه سلطنتی، شماره ۶۶۳ فارسی، ب ۵۳، ر، رقم ۹۸)

۲۳. فرائد غیثی؛ جلال‌الدین یوسف اهل (زنده در ۸۳۷ق)؛ به کوشش حشمت مؤید؛ ط ۱، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران زمین، ۱۳۵۸، ج ۱، ص ۱۸.

۲۴. معجم البلدان، ص ۷۶۷.

۲۵. تفصیل این مطلب در آینده خواهد آمد.

۲۶. روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات (مؤلف ۸۹۷-۸۹۹ق)؛ معین‌الدین زَمِجِی اَسْفِزَاری (- بعد از ۸۹۹ق)؛ با تصحیح و حواشی و تعلیقات محمدکاظم امام؛ ط ۱، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۸-۱۳۳۹، ج ۲، ص ۳.

۲۷. در ادامه در این باره سخن خواهیم گفت.

تحصیلات

از تحصیلات او اطلاع چندانی در دست نیست. تنها با توجه به گفته خود او در کتاب المفضل می‌دانیم که فصیح‌الدین محمد بن عمر مابزنبادی^{۲۸} از استادان وی بوده است.^{۲۹} مابزنبادی کتاب فرائد التفسیر را نگاشته که ایکنجی از آن یاد کرده است.^{۳۰} ما دو نسخه از این اثر را می‌شناسیم که یکی در کتابخانه موزه توپکاپی (مجموعه احمد سوم) استانبول و دیگری در کتابخانه راشد افندی قیصریه نگهداری می‌شود.^{۳۱} منزلت این کتاب به قدری بوده که شرف‌الدین طیبی (۷۴۳ق) در نوشتن فتوح الغیب که به اذعان بسیاری از بزرگان و صاحب‌نظران برترین حاشیه‌ای است که بر کتاب مهم الکشاف نگاشته شده، بسیار از آن بهره گرفته^{۳۲} و از مؤلف آن «الشیخ فصیح‌الدین (رحمه الله) با احترام یاد کرده است.^{۳۳} شهاب‌الدین احمد حسینی ایجی نیز (زنده در ۸۲۰ق) در توضیح الدلائل منقولاتی از این کتاب آورده^{۳۴} که نشان می‌دهد این کتاب در حوزه علمی-فکری شیراز در سده نهم که مهم‌ترین مدارس فکری ایران در آن عصر بوده، کتابی مورد مراجعه و مطالعه بوده است.

سفر به دیار هند

همان طور که پیش‌تر گفتیم، خراسان در قرن هفتم دستخوش ناامنی و پریشانی بود و چه بسا به همین سبب و نیز خبر بخشش‌های سلطان دهلی^{۳۵} بود که ابن حسام به دربار تغلق شاهیان (سلسله سوم

۲۸. مابزنباد نیز همچون بهدادین از دهات تابعه خواف بوده است. از گفته جوینی برمی‌آید که مابزنباد در نزدیکی زوزون بوده است. (تاریخ جهانگشای، ج ۲، ص ۱۳۴) از دیگر بزرگانی که به این ده منسوب‌اند یکی رکن‌الدین خوافی (۷۴۶-۸۳۴ق) و دیگری نظام‌الدین مشهور به پیر تسلیم (د ۷۳۷ق) را می‌شناسیم. (برای احوال ایشان نگر: سایه به سایه؛ نجیب مایل هروی؛ ط ۱، تهران، نشر گفتار، ۱۳۷۸، ص ۲۴۰ به بعد)

۲۹. المفضل فی شرح المفضل؛ محمد بن حسام هروی (زنده در ۷۵۱ق)؛ استانبول، کتابخانه سلیمانیه (خانه لاله‌لی)، شماره ۳۴۴۹، برگ ۱۱.

۳۰. کشف الظنون عن أسامی الكتب والفنون؛ مصطفی بن عبد الله ایکنجی (۱۰۱۷-۱۰۶۷ق)؛ تصحیح محمد شرف‌الدین یالتقیا و رفعت بیکله کلوسی؛ ط ۱، استانبول، مطبعة وكالة المعارف، ۱۳۶۰-۱۳۶۲، ج ۲، ستون ۱۲۴۲.

۳۱. *Topkapi Sarayi Müzesi Kütüphanesi Arabça Yazmalar Kataloğu*. KARATAY, F. E. İstanbul, Topkapi Sarayi Müzesi, 1962-69. I, 477; *Kayseri Raşid Efendi Kütüphanesindeki Türkçe, Farsça ve Arapça*. KARABULUT, A. yazmalar kataloğu. Kaysei, Raşid Efendi Kütüphanesi, 1995. II, 435.

معجم التاريخ التراث الإسلامي فی مکتبات العالم؛ علیرضا قره بلوط و احمد طوران قره بلوط؛ قیصریه، دارالعقبة، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۳۰۹.

۳۲. برای استقصای این موارد نگر: فتوح الغیب فی الکشف عن قناع الزیب؛ شرف‌الدین حسین بن عبد الله الطیبی (۷۴۳ق)؛ المحققة تحت إشراف محمد عبد الرحیم سلطان العلماء؛ ط ۱، دبی، جائزة دبي الدولية للقرآن الكريم، ۱۴۳۴، ج ۱۷، ص ۲۸۶-۲۸۷.

۳۳. فتوح الغیب فی الکشف عن قناع الزیب، ج ۱۶، ص ۶۴۲.

۳۴. فضائل الثقلین من کتاب توضیح الدلائل علی ترجیح الفضائل؛ شهاب‌الدین أحمد بن جلال‌الدین الحسيني الشافعي الإيجي (حیا ۸۲۰ق)؛ تحقیق حسین الحسنی البیرجندی؛ ط ۱، تهران، المجمع العالمي للتقريب بين المذاهب الإسلامية، ۱۴۲۸، ص ۱۹۷.

۳۵. «... در پادشاهی او، من اوله الی آخره، عظما و کبرا و هنروران و کشتی شکستگان به امید عواطف و مراحم او از خراسان و عراق و ماوراءالنهر و عربستان و ترکستان به هندوستان می‌آمدند و زیاده از آنچه تصور کرده بودند نوازش‌ها می‌یافتند...» (تاریخ فرشته؛ فرشته، محمد قاسم هندو شاه بن غلامعلی استرآبادی (ح ۹۶۰- پس از ۱۰۳۳ق)؛ تصحیح و تعلیق و توضیح و اضافات محمد رضا

از سلاطین مسلمان دهلی) کوچید. وی قصیده‌ای در مدح غیاث‌الدین اُلغ خان که با عنوان سلطان محمد (حک ۷۲۵-۷۵۲ق) به تخت نشسته بود، سرود و هنگامی که مطلع قصیده را بر او خواند، مورد عنایت و تفقد بسیار وی قرار گرفت و با ظرافتی که به خرج داد، به اندازه قامتش از سلطان صره‌های زر دریافت کرد. رفتار ظریف ابن حسام توجه سلطان محمد را برانگیخت و موجب شد که وی را بسیار به خود نزدیک نماید و ندیم خاص خود قرار دهد.^{۳۶} زَمّجی اَشْفزاری از ظرافت‌های وی حکایتی نقل کرده که حاکی از عنایت بسیار سلطان محمد به اوست.^{۳۷}

با این همه ابن حسام حداکثر در سال چهارم سلطنت سلطان محمد دربار او را ترک گفت و به هرات رفت و به دربار آلکرت پیوست. شاید علت مهاجرت او علاوه بر تمایل به بازگشت به وطن، رفتارهای نامعقول سلطان محمد باشد، مانند کوچاندن اجباری مردم دهلی به دواگیری (دئوگیری) در ۷۲۷ق که دولت آباد نام گرفته بود که نارضایتی مردم و شورش‌ها و ناآرامی‌های ممتد را در ادامه داشت. طبع تند و روحیه سفاک سلطان نیز که «هیچ هفته‌ای نبود که موحدان و مشایخ و سادات و صوفی و قلندر و نویسنده و لشکری را سیاست نفرماید و خونریزی نکند»^{۳۸} و شاید نسبت به ابن حسام متغیّر شده باشد، ممکن است از موجبات این مهاجرت باشد. به هر حال ظاهراً ابن حسام در دربار تَغلقیه چندان پایه‌ای نیافت؛ چه اینکه ضیاء‌الدین بزنی (ح ۶۸۴-۷۵۸ق) مورخ دربار سلطان محمد و جانشینش فیروزشاه (حک ۷۵۲-۷۹۰ق) در تاریخ فیروزشاهی نامی از وی نبرده است.^{۳۹} این در حالی است که سیف جام هروی نویسنده معاصر فیروزشاه در مجموعه لطایف و سفینه ظرایف اشعاری از ابن حسام آورده و نیز قطعه‌ای از موسی فلکی که در پاسخ به ابن حسام سروده را مندرج کرده است.^{۴۰} همچنین گفتنی است که خاطره ابن حسام در دربار فیروزشاه به قدری زنده بوده که سید مطهر شاعر دربار وی در قصیده‌ای او را در ردیف شعرای ناموری چون کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی (۵۶۸-۳۵ق) قرار داده و گفته:

من به اقبال تو امروز در این کشور هند چه در ابداع قوافی، چه در انشای بحور

چو کمالم به سپاهان، چو جمالم به هری چون بدیع از همدان، چون رضی از نیشابور^{۴۱}

نصیری؛ ط ۱، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۴۴۷.

۳۶. تاریخ حبیب السیر، ج ۳، ص ۴۷۳.

۳۷. روّضات الجنات فی اوصاف مدینة هرات (مؤلّف ۸۹۷-۸۹۹ق)، ج ۲، ص ۱-۳.

۳۸. تاریخ فرشته، ج ۱، ص ۴۴۹.

۳۹. برای بررسی بیشتر در این باره می‌توان به این پایان‌نامه مراجعه کرد: بررسی ادبیات فارسی در هند در دوره تغلق [شاهیان]؛ شعیب اعظمی؛ به‌راهنمایی دکتر سیدامیر حسن عابدی (۱۳۰۰-۱۳۹۰ق)؛ بخش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه دهلی، اطلاع‌ما از این پایان‌نامه با استفاده از بیانات شفاهی دکتر اکبر ثبوت و یادداشت پایان‌نامه‌های تحصیلی گروه زبان و ادبیات فارسی در نشریه گزارش میراث، سال اول، شماره هشتم، ۱۳۸۵ بوده است.

۴۰. «مجموعه لطایف و سفینه ظرایف منبعی کهن در شعر فارسی و صنایع ادبی»؛ عارف نوشاهی؛ معارف؛ شماره ۴۶، فروردین. تیر ۱۳۷۸، ص ۵۹، ص ۶۴.

۴۱. «سید مطهر»؛ احمد گلچین معانی؛ جستارهای نوین ادبی؛ شماره ۶ و ۷، تابستان و پاییز ۱۳۴۵، ص ۱۱۳.

بارگشت به وطن

ورود ابن حسام به هرات مقارن بوده است^{۴۲} با جلوس شمس الدین بن رکن الدین کرت که در اواخر سال ۸۲۹ق به تخت نشست. ابن حسام در تاریخ جلوس او ماده تاریخی سرود که ساخت آن و موافقتش با عبارات رسمی که برای سلاطین در آن روزگار بکار می‌گرفتند، توجه گروهی را برانگیخت و در تذکرها و تواریخ ثبت افتاد. آن قطعه چنین است:

أضاء بشمس الدین کرت زماننا و أجرى فسى بحر المراتد فلسكه
و من عجب تاریخ مبداء ملکه یوافق قول الناس «خلد ملکه»

هر چند مُلک مَلِک شمس الدین نه تنها مخلد نشد که دوماهی بیش نیاید، اما این قطعه نام سرآینده خود را مخلد کرد و ستایش دیگران را برانگیخت. عبدالرزاق سمرقندی درباره این قطعه می‌گوید: تواریخی که به حساب حروف جمل در مبادی جلوس پادشاهان گفته‌اند، زعم کاتب آن است که مانند این کم واقع شده باشد.^{۴۳}

با خاندان شیخ جام

ابن حسام همواره با معین الدین جامی (۷۸۳ق) که از علمای ذی نفوذ خراسان و از احفاد شیخ احمد جام (۴۴۰-۵۳۶ق) بود ارتباط داشت.^{۴۴} وی زمانی که به هند کوچیده بود مکتوبی برای وی فرستاده^{۴۵} و در آن از حق صحبت پیشین یاد کرد و متذکر شد هر چند که قصد مراجعت دارد، اما «ملک معظم» او را معاف نمی‌دارد. همچنین مکتوبی از وی در دست است که از جانب امیری به نام محمد بهرام به معین الدین جامی نوشته است.^{۴۶} این دو مکتوب را یوسف اهل (زنده در ۸۳۷ق) در فرائد غیائی ثبت کرده است، اما از آن رو که در باب ششم این کتاب قرار گرفته‌اند، تاکنون به طبع نرسیده‌اند.^{۴۷}

معین الدین جامی نامه‌ای به شاه شیخ ابواسحاق اینجو (حک ۷۴۰-۷۵۸ق) دارد و در آن از فرستاده خود که او را «سلالة المشایخ شیخ جمال الدین» نامیده یاد کرده است.^{۴۸} از طرفی مرحوم استاد

۴۲. این معنا از ظاهر عبارات زمجی اسفزاری استفاده می‌شود. (روضات الجنات فی اوصاف مدینة هرات مؤلف ۸۹۷-۸۹۹ق)، ج ۲، ص ۱)

۴۳. تاریخ زمین‌لرزه‌های ایران؛ ن. ن. امبرسنز، ج. پ. ملویل؛ ترجمه ابوالحسن زده؛ ط ۱، تهران، مؤسسه انتشارات آگاه، ۱۳۷۰، ص ۵۴.

۴۴. درباره او نگر: تاریخ حبیب السیر، ج ۳، ص ۳۸۶.

۴۵. فرائد غیائی (دست‌نوشته)؛ جلال الدین یوسف اهل (زنده در ۸۳۷ق)؛ تهران، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۴۷۵۶، ص ۴۹۱.

۴۶. فرائد غیائی (دست‌نوشته)، ص ۵۰۵.

۴۷. دکتر حشمت مؤید تنها پنج باب آغازین کتاب را در دو جلد به طبع رسانده است.

۴۸. فرائد غیائی، ج ۱، ص ۱۰۰.

محمد امین خنجی از جنگی خبر می‌دهد که گروهی از بزرگان از جمله ابن حسام به خواستاری قطب‌الدین مطهر بن عبدالرحمن نیشابوری در آن مطالبی به یادگار نوشته‌اند.^{۴۹} یادداشت ابن حسام در این جنگ در بردارنده مطالب متعددی است که با خط خوش خود به یادگار گذاشته بوده و از جمله گزارشی از مناظره‌ای که با قاضی مجدالدین اسماعیل شیرازی (۶۷۰-۷۵۶ ق)^{۵۰} داشته ارائه کرده است. این تقارن موجب می‌شود که احتمال قوی بدهیم «شیخ جمال‌الدین» که به نمایندگی از جانب معین‌الدین جامی به نزد شاه شیخ ابواسحاق رفته، همین ابن حسام هروی باشد.

ابن حسام و عبید زاکانی

مشهورترین مکتوبات قلندری همان دو مکتوبی که در کلیات عبید زاکانی (۷۷۲ ه. ق) با عنوان انشاء شهاب قلندر و پاسخ ابن حسام الهروی آمده است. هر چند همواره این احتمال مطرح می‌شده که عبید خود این دو نامه را به قصد نقیضه‌سازی مکتوبات قلندریه ساخته است، اما استاد شفیع کدکنی با شناسایی هویت تاریخی شهاب‌الدین قلندر (۷۲۵ یا ۷۲۶ ه. ق) نشان داده که «این احتمال چندان قوی نیست». ما نیز در اینجا با شناساندن هویت تاریخی نگارنده مکتوب دوم، بر این مدعا تأکید می‌نمائیم.

در قبل نشان دادیم که ابن حسام سفیر معین‌الدین جامی در دربار شاه شیخ ابواسحاق بوده و در شیراز با قاضی مجدالدین شیرازی مصاحبت داشته است. شهاب‌الدین قلندر نیز آنگونه که استاد شفیع کدکنی نشان داده با همین قاضی مجدالدین در ارتباط بوده و او را مدح گفته است، لذا به هیچ وجه دور نیست که مکتوب شهاب‌الدین در شیراز به دست ابن حسام افتاده باشد و او به سبک قلندران و برای آزمایش طبع پاسخی برای آن انشاء کرده باشد. ظاهراً عبید نیز که خود مقیم شیراز بوده این نامه را دیده و پسندیده و در نوشته‌های خود نقل کرده است. بنابر این مکتوبات قلندری را نباید از تألیفات عبید، بلکه از منقولات او شمرد.

میراث شعری

اشعار باقیمانده از ابن حسام همواره کمیاب بوده‌اند؛ به گونه‌ای که علی‌ابراهیم خان خلیل می‌گوید: «اشعار بسیار گفته، اما اکنون بر صحایف روزگار نیست».^{۵۱} غیر از مطلع قصیده‌ای که ابن حسام در

۴۹. متأسفانه امروز از این جنگ که به احتمال در نفاست از بیاض تاج‌الدین احمد وزیر کم نداشتن است خبری نداریم.

۵۰. درباره او نک: شدّ الأوزار فی حظّ الأوزار عن زوّار المزار (اتمام در ۷۹۱ ق)؛ معین‌الدین ابوالقاسم جنید شیرازی؛ به تصحیح و تحشیه محمد قزوینی و عباس اقبال؛ طهران، چاپخانه مجلس، ۱۳۲۷، ص ۴۲۳-۴۲۶ و مراجعی که در تعلیقات آن آمده است. وی هموست که حافظ در قطعۀ مشهوری که در آن از بزرگان شیراز در عهد سلطنت شاه شیخ ابواسحاق ذکری به میان آورده، وی را «مری اسلامی» خوانده و گفته که «قاضی پّه از او آسمان ندارد یاد». همچنین در قطعۀ تاریخ وفات او را درج کرده است، (دیوان حافظ؛ حافظ (ح ۷۱۳ تا ۷۲۰-۷۲۹ ق)؛ تصحیح و توضیح پرویز نائل خانلری؛ چاپ دوم، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۰۶۵، ص ۱۰۷۵.

۵۱. صحیف ابراهیم، ب ۵۳، ر، رقم ۹۸.

مدحت سلطان محمد تغلق شاه سروده و نیز ماده تاریخی که برای جلوس شمس الدین کرت ساخته و در قبل به آنها اشاره کردیم، با جستجو می‌توان به اشعار دیگری نیز از وی دست یافت. یکی از آن جمله که به گفته دولت‌شاه سمرقندی خواجه عبدالقادر مراغی (۷۵۸-۸۳۸ق) تصنیفی و قولی (۱/ آوازی) بر آن ساخت^{۵۲} غزل مستزادی بوده است با این مطلع:

آن کیست که تقریر کند حال گدا را در حضرت شاهی^{۵۳}

محمد بن بدر جاجرمی^{۵۴} در مونس الأحرار فی دقائق الأشعار (مؤلف ۷۴۱ق) قدیمی‌ترین روایت این ابیات را به دست داده است. نکته مهمی که در اینجا باید مورد توجه قرار گیرد این است که در مونس الأحرار این اشعار به جمال الدین همدانی منسوب شده است. وقتی که نسخه مصحح و مطبوع این کتاب را مطالعه می‌کردم، احتمال دادم که اشتباهی از جانب مصحح صورت گرفته و کلمه «البهدانی» در متن نسخه را «الهمدانی» خوانده است، اما پس از مراجعه به نسخه اساس تصحیح معلوم شد که این کلمه آشکارا «الهمدانی» خوانده می‌شود، اما با توجه به اینکه در فهرست مندرج از مؤلف در آغاز کتاب نامی از شاعری به نام جمال الدین همدانی نیامده و در عوض از «ابن حسام» یاد شده و تمامی منابع به اتفاق این ابیات را از ابن حسام آورده‌اند و در هیچ‌کجا از شاعری به نام جمال الدین همدانی سراغ نداده‌اند، باید پذیرفت که این تصحیف در اصل نسخه راه یافته است و باید قیاساً تصحیح شود.^{۵۵}

این غزل که از قدیمی‌ترین نمونه‌های قالب مستزاد است،^{۵۶} از همان ابتدا مورد توجه قرار گرفت. جاجرمی غزلی مستزاد از سیف الدین هندوی نقل کرده که در پاسخ به غزل ابن حسام سروده است. این سیف الدین هندوی می‌بایست همان واعظ هرات باشد که فصیح خوافی (۷۷۷. بعد از ۸۴۵ق) وفات

۵۲. این تصنیف در شوق‌نامه (بازخوانی تصنیف‌های منسوب به عبدالقادر مراغی)، گروه عبدالقادر مراغی، سرپرست محمدرضا درویشی، خواننده همایون شجریان، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان. آوای باربد، ۱۳۹۰ش نیامده است. شوق‌نامه مشتمل بر ۲۴ تصنیف منسوب به مراغی است که از خواجه عبدالقادر مراغی، روؤف یکتا، استانبول، دارالاحسان کلیاتی، ۱۹۹۵م و آرشیو کتابخانه کنسرواتوار موسیقی کلاسیک ترک. استانبول، آرشیو کتابخانه مرکز فرهنگی آتاتورک. استانبول برگرفته شده است. البته روؤف یکتا از ۳۲ تصنیف یاد کرده که ۸ تای آنها به دست گروه عبدالقادر مراغی نیفتاده است.

۵۳. تذکره الشعراء، ص ۲۲۶. همه‌جا این غزل با یک پاره مصراع مستزاد پس از هر مصراع اصلی روایت شده است، اما تهانوی روایتی از آن به دست داده که مشتمل بر دو پاره مصراع مستزاد است. (نگر: کشف اصطلاحات العلوم و الفنون؛ محمدعلی بن علی تهانوی (۱۱۵۸ق)؛ تقدیم و اشراف و مراجعه د. رفیق العجم؛ تحقیق د. علی درحوج؛ نقل النص الفارسی الی العربية عبدالله الخالدی؛ الترجمة الأجنبية د. جورج زیناتی؛ ط ۱، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۱۵۳۴) صورت اصلی مستزاد در سفینه‌ها و بیاض‌ها و جنگ‌های بسیاری آمده است. (برای نمونه نگر: مجموعه نعمت خان عالی؛ محمد عالی شیرازی (نعمت خان عالی / ۱۱۲۲ق)؛ تهران، کتابخانه مجلس سنا، شماره ۱۱۵، ص ۲۳۱-۲۳۲؛ سفینه صامت (مؤلف قبل از ۱۰۹۸ق)؛ محمدصادق پروجردی (متخلص به صامت)؛ تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۱۳۴۶۳، ص ۵۷۸)

۵۴. وی فرزند شاعر نامدار اوایل عصر ایلخانی بدر جاجرمی (۶۸۶ق) بوده است.

۵۵. در اینجا لازم است بیفزایم که هر چند علامه قزوینی احتمال داده که نسخه مونس الأحرار به خط خود مؤلف است، اما چندان نمی‌توان بر این احتمال اعتماد کرد.

۵۶. مبتکر مستزاد را مسعود سعد سلمان دانسته‌اند و باید دانست که مستزادهای منسوب به عطار و مولوی مجعول هستند. (نگر: غزلیات شمس تبریز؛ مولانا جلال الدین محمد بلخی (۶۰۴-۶۷۲ق)؛ مقدمه، گزینش و تفسیر محمدرضا شفیعی کدکنی؛ ط ۸، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۳۶۵-۱۳۶۷)

او را در سنه ۷۷۷ ق ضبط کرده و از فرزندش شیخ الإسلام که به سال ۸۳۳ ق وفات یافته نیز یاد کرده است.^{۵۷} جاجرمی پس از غزل هندوی غزل مستزاد دیگری از مولانا عزیزالدین آورده که بر وزن و سیاق غزل ابن حسام است. دور نیست که عزیزالدین نیز همان خواجه عزیزالدین بن خواجه شهاب‌الدین سق از دیوانیان ملک غیاث‌الدین کرت باشد که در مجمل فصیحی از او یاد شده است.^{۵۸}

سیف هروی (۶۸۱. بعد از ۷۲۱ ق) نیز که از معاصران ابن حسام است و تاریخنامه هرات (مؤلف ۷۲۱ ق) را قبل از درگذشت او تمام کرده در این کتاب به مناسبت چند بیتی از او را درج کرده است.^{۵۹} غزلی نو نیز در عرفات العاشقین و ریاض الشعراء بدو منسوب شده است.^{۶۰} در این غزل بیتی آمده که شیخ بهایی (۹۵۳-۱۰۳۰ ق) در مسمط مخمسی که در تضمین غزل مشهور خیالی بخارایی (ح ۸۶۲ ق) سروده از آن نیز بهره گرفته است.^{۶۱}

بیشترین ابیات ابن حسام در مجموعه لطافت و منظومه ظرافت گرد آمده است. این جنگ که به خط کاتبی به نام محمود شاه نقیب در شیراز به سال ۸۲۷ هجری کتابت شده، شش غزل از ابن حسام را در خود جای داده است.^{۶۲} غزل دیگری نیز بایزید دوری (کاتب الملک) به نقل از ابن حسام آورده و از آنجا که در دیوان ابن حسام خوشی نیست و با سبک ابن حسام هروی بسیار سازگاتر است احتمالاً از هروی باشد.^{۶۳} پیش‌تر نیز اشاره کردیم که سیف جام هروی نویسنده معاصر فیروز شاه در مجموعه لطایف و سفینه ظرایف اشعاری از ابن حسام آورده و نیز قطعه‌ای از موسی فلکی که در پاسخ به ابن حسام سروده را مندرج کرده است.^{۶۴} آخرین مصدري که باید در اینجا به آن اشاره کنیم، نسخه شماره ۱۰۹ کتابخانه شخصی سعید نفیسی است که بر اساس آنچه در فهرست نامگوی آن به قلم ایرج افشار آمده است، در بردارنده ۲۸۳ بیت از غزلیات ابن حسام بوده که نفیسی به خط خود گردآوری کرده

۵۷. مجمل فصیحی؛ احمد بن محمد بن یحیی فصیح خوافی (۷۷۷. بعد از ۸۴۱ ق)؛ مقدمه، تصحیح و تحقیق محسن ناجی نصرآبادی؛ ط ۱، تهران، اساطیر، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۹۷۳؛ ج ۳، ص ۱۱۱۸.

۵۸. مجمل فصیحی، ج ۲، ص ۸۸۸.

۵۹. تاریخ نامه هرات، ص ۸۴.

۶۰. تذکره عرفات العاشقین و عرصات العارفین؛ تقی‌الدین محمد اوحدی دقایی بلیانی (۹۷۳. بعد از ۱۰۴۲ ق)؛ تصحیح ذبیح‌الله صاحب‌کاری و آمنه فخراحمد با نظارت علمی محمد قهرمان؛ ط ۱، تهران، انتشارات میراث مکتوب با همکاری کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۴۰۴؛ تذکره ریاض الشعراء؛ علیقلی بن محمد علی والّه داغستانی (۱۱۲۴-۱۱۷۰ ق)؛ مقدمه، تصحیح و تعلیق؛ محسن ناجی نصرآبادی؛ ط ۱، تهران، اساطیر، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۴۶.

۶۱. در احوال و اشعار فارسی شیخ بهایی؛ سعید نفیسی (۱۲۷۴-۱۳۴۵ ش)؛ ط ۱، تهران، چاپخانه اقبال، ۱۳۱۶، ص ۱۳۵-۱۳۶. این مخمس به صورت ناقص آمده است. صورت کامل آن را در اینجا ببینید: کلیات اشعار فارسی و موش و گربه؛ شیخ بهایی (۹۵۳-۱۰۳۰ ق)؛ به تصحیح و مقدمه و پیوست مهدی توحیدی پور؛ ط ۱، انتشارات کتابفروشی محمودی، ۱۳۳۶، ص ۷۸-۷۹.

۶۲. «مجموعه لطافت و منظومه ظرافت» (جنگ محمود شاه نقیب)؛ به کوشش جواد بشری؛ نسخه پژوهی، دفتر سوم، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، پاییز ۱۳۸۵، ص ۵۷۱.

۶۳. مجمع الشعراء؛ بایزید دوری (کاتب الملک/ ۹۸۶-۱۰۳۰ ق)؛ تهران، کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، شماره ۲۴۴۸، ص ۱۳-۱۴.

۶۴. مجموعه لطایف و سفینه ظرایف منبعی کهن در شعر فارسی و صنایع ادبی؛ عارف نوشاهی؛ معارف؛ شماره ۴۶، فروردین. تیر.

۱۳۷۸، ص ۵۹، ص ۶۴.

بوده،^{۶۵} اما متأسفانه امروز خبری از این نسخه در دست نیست.

با توجه به ابیات معدودی که از ابن حسام مانده نمی‌توان درباره پایگاه شعری او اظهار نظر دقیقی کرد، اما مظفر خوافی، شاعر و شعرشناس قریب‌العهد وی که خود از بستگان دربار ملک معزالدین حسین بوده، شعر ابن حسام را «بر اقران او تفضیل» می‌کرده است.^{۶۶} به روشنی نمی‌توان دریافت که مقصود از «اقران او» چه کسانی هستند، اما احتمالاً شاعران دربار ملک شمس‌الدین و ملک حافظ و اوایل دولت ملک معزالدین مراد باشد.

میراث علمی - ادبی

ابن حسام علاوه بر شعر در تألیف آثار منظوم و منثور نیز دست داشت و خوشبختانه برخی آثار او امروز در دست است. یکی از این آثار منظومه‌ای در مباحث فقهی ارث (علم الفرائض)^{۶۷} است. این اثر که فرائض نامه نام دارد، توسط یکی از پژوهشگران کشف و بر اساس یک نسخه طبع گردیده است.^{۶۸} خوشبختانه نسخه دیگری از آن در مجموعه انیس القلوب (مؤلف ۱۲۶۷ق) عبدالغفار بن علی قبه‌ای داغستانی ثبت شده که برای چاپ‌ها بعدی می‌تواند مورد استفاده قرار بگیرد.^{۶۹}

از ابن حسام اثر دیگری به نشر باقی مانده که تا کنون شناخته نشده و برای اولین بار در اینجا معرفی می‌شود. این اثر که شطرنج‌نامه نام دارد، به حکم ملک حافظ بن غیاث‌الدین تألیف و به همو اهدا شده است. تا کنون یک نسخه بیشتر از این اثر شناسایی نشده که در ضمن مجموعه شماره ۱۶۲۸ عربی کتابخانه ملی تهران نگهداری می‌شود و ششمین رساله آن مجموعه (ص ۲۶۵-۲۷۳) می‌باشد.^{۷۰} این مجموعه که در سال ۱۰۵۰ق به خط نسخ توسط جلال‌الدین بن محمود^{۷۱} مازندرانی و محمد بن جمشید مازندرانی نویسنده شده، در بردارنده هشت رساله در احکام نجوم، آلات رصدی، علم الحیل، ملاعب، حساب و هندسه می‌باشد. متأسفانه در این نسخه برخی کلمات ناخوانا هستند

۶۵. کتابخانه سعید نفیسی و نسخه‌های خطی او؛ ایرج افشار؛ مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی؛ سال نوزدهم، شماره ۱ و ۲،

۷۸ پیایی، آبان ۱۳۵۱، ص ۳۵.

۶۶. تذکره الشعراء، ص ۲۲۷.

۶۷. از آنجا که این رشته درباره سهام ارث است و آنها در شریعت اسلام مبین و مقدر و مقطوع‌اند و فریضه به هر سه معنی آمده است، آن را علم الفرائض نامیده‌اند.

۶۸. مشخصات طبع، فرائض نامه منظوم ابن حسام خوافی؛ به کوشش احمد خامه‌یار؛ فصلنامه نقد کتاب فقه و حقوق؛ سال اول، شماره سوم و چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۹۴ش.

۶۹. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی آیت الله گلپایگانی. قم؛ علی صدرایی خوبی و ابوالفضل حافظیان بابلی؛ به کوشش و ویرایش مصطفی درایتی؛ چاپ اول، تهران. مشهد، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی و مؤسسه فرهنگی.

پژوهشی الجواد، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۵۴۸.

۷۰. متأسفانه در فهرست این کتابخانه مؤلف و پادشاهی که کتاب به او اهدا شده شناخته نشده‌اند و حتی گفته شده که «نام او در متن نیامده» است. فهرست کتابخانه ملی؛ جلد دهم - کتب عربی؛ سید عبدالله انوار؛ ط ۱، تهران، انتشارات کتابخانه ملی، بهار ۱۳۵۸، ص ۱۸۹.

۷۱. در فهرست به اشتباه محمد آمده است.

و به درستی نقطه‌گذاری نشده‌اند و در صورتی که نسخه دیگری از رسائل آن در دست نباشد، راهی جز تصحیح قیاسی آنها وجود ندارد.

مؤلف که در دیباچه خود را «بندۀ ضعیف محمد بن حسام الهروی . سلک الله [به] طریق رضاه . خوانده، از ملک حافظ این‌گونه یاد کرده است: «حضرت همایون، شهریار ربع مسکون، ... حافظ الإسلام و المسلمین، غیاث الدنیا و الدین . آئیده الله تعالی بنصره .». این‌گونه تعبیر از فرزندان ملک غیاث‌الدین کرت، یعنی بدین‌گونه که ابتدا لقب خود ایشان و در ادامه لقب پدرشان بی‌اضافت کلمه «ابن» آورده شود، در آثار دیگر نیز دیده شده است. مثلاً سعدالدین تفتازانی (۷۲۲-۷۹۲ق) که شرح مطوّل تلخیص المفتاح را به نام برادر و جانشین همین ملک حافظ قلمی کرده او را «... معزّ الحق و الدنیا و الدین، غیاث الإسلام و مغیث المسلمین ...» خوانده است.^{۷۲} خود ابن حسام در اثر دیگرش المفصّل نیز که پس از این به آن خواهیم پرداخت، به همین صورت از ملک معزالدین نام برده است.^{۷۳}

ابن حسام در دیباچه با استفاده از اصطلاحات شطرنج براعت استهلالی ترتیب داده و سپس گفته که شک و تردیدهایی که درباره حل و حرمت شطرنج وجود دارد، مانع از آن شده که تألیفی جامع پیدا شود به وسیله مطالعه آن بتوان به کنه این فن دست یافت. آن‌گاه اجمالاً بعضی از ادله طرفین در حل و حرمت شطرنج را برشمرده است. وی سپس از کتاب‌های استاد عدلی و ابوبکر صولی و ابوالمظفر^{۷۴} لجلال و محمد بن عمر به نام «مجنح»^{۷۵} در علم شطرنج یاد کرده است. ابن حسام در وصف کتاب محمد بن عمر و عمل خود گفته است:

بیشتر سخن‌های استادان آورده، از خود نیز زیاد کرده و در این قسم از آن بهتر نسخه نیست، اما بواسطه آنکه آن نسخه در این دیار کم بود و آن نسخه سقیم بود و مطول و به تازی بود از آن چیزی حاصل نمی‌شد، احیاناً بر خاطر این بندۀ ضعیف ... می‌گشت که این نسخه را انتخاب کند، اما بواسطه علایق اتفاق نمی‌افتاد تا حکم جهان مطاع ... حافظ الإسلام و المسلمین ... به آن داعیه پیوست و بندۀ ضعیف آنچه تعلق به شطرنج دارد، به تمام و کمال در این مختصر نوشته است با زواید و فواید بسیار و ساقط نکرده مگر دو سه باب که تعلق به شطرنج ندارد، مثل قصاید که در وصف شطرنج گفته‌اند و مانند آن ...

۷۲. الإصحاح فی شرح تلخیص المفتاح المعروف ب. «المطوّل»؛ التفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر بن عبدالله (۷۲۲-۷۹۲ق)؛ صنع محمد زکی الجعفری الأدیب الدرة الصوفی؛ الطبعة الأولى، قم، دارالحجّة، ۱۴۳۵، ج ۱، ص ۵۹.

۷۳. المفصّل فی شرح المفصّل؛ محمد بن حسام هروی (زنده در ۷۵۱ق)؛ استانبول، کتابخانه سلیمانیه (مجموعه لاله‌لی)، شماره ۳۴۴۹، ب ۲، ر.

۷۴. ابن ندیم که که خود معاصر لجلال بوده و او را دیده، کتبه او را ابوالفرح دانسته است. (الفهرست؛ ابن ندیم (-۳۸۰ق)؛ قابله علی أصوله و علّق علیه و قدّم له، ایمن فؤاد سید؛ ط ۱، لندن، مؤسسة الفرقان للتراث الإسلامی، ۱۴۳۰، ج ۲، ص ۴۸۰)

۷۵. این کلمه در نسخه به روشنی «مجنح» خوانده می‌شود و از آنجا که با شطرنج نیز هم‌نواایی دارد، مقبول طبع قرار می‌گیرد، اما متأسفانه معنای محصلی ندارد. بنابراین به نظر می‌رسد که صورت صحیح آن مثلاً «المجنح فی علم الشطرنج» بوده باشد که مقصود از آن روشن است و نامگذاری کتاب به چنین نامی معقول خواهد بود.

آن گونه که از ظاهر عبارات ابن حسام برمی آید، خود وی به آثار عدلی و صولی و لجاج دسترسی نداشته و از طریق کتاب محمد بن عمر از آنها آگاهی یافته و کتاب خود را بر اساس کتاب او، یعنی با ترجمه و تلخیص و افزایش بدان پدید آورده است. وی کتاب خود را در چهارده باب تنظیم کرده است که فهرست آن را به نقل از دیباچه خود او می آوریم:

باب اول: در بیان آنکه بعضی از صحابه و تابعین بشطرنج اشتغال نموده اند.

باب دوم: در حجت معقول بر حل شطرنج و بعض فواید آن

باب سوم: در اینکه بعد از این معانی که یاد کردیم شطرنج را فواید است.

باب چهارم: در یادکردن مصنف شطرنج

باب پنجم: در استعمال الفاظ و اسماء که در شطرنج وضع کرده اند.

باب ششم: در ذکر آداب شطرنج.

باب هفتم: در وصیت شطرنجیان بروایت لجاج از ابی بکر صولی.

باب هشتم: در شناختن شطرنج که غالب خواهد بود یا قائم.

باب نهم: در اینکه چگونه آغاز لعب کند.

باب دهم: در لعب مجتّح یا مجتّح از طرف شاه^{۷۶}

باب یازدهم: در لعب های ملیح که در شطرنج کرده اند.

باب دوازدهم: در منصوبه و شرح آن که غالب است یا قائم.

باب سیزدهم: در محاریق اسب

باب چهاردهم: در شطرنج غایبانه.

از این آثار فارسی که بگذریم، اثری به زبان عربی در شرح المفضّل زمخشری از ابن حسام به یادگار مانده است. نسخه منحصر به فرد این اثر به نام المفضّل فی شرح المفضّل در خزانه لاله‌لی کتابخانه سلیمانیه. استانبول به شماره ۳۴۴۹ موجود است که تاریخ اتمام آن ۲۱ ماه شوال سال ۷۵۱ هجری قمری است. خوشبختانه این کتاب در بخش های مختلفی به عنوان پایان نامه در دانشکده

۷۶. متأسفانه کلمه «مجتّح» در اصل خوانا نیست؛ چراکه هیچ یک از حروف آن نقطه گذاری یا مشکول نشده است، جز حرف اخیر که به غلط با یک نقطه در زیر «جیم» خوانده می شود. در باب دهم نیز هیچ توضیحی درباره آن نیامده و به بهانه طولانی شدن کتاب از آن صرف نظر شده است. با مراجعه به متون قدیم شطرنج روشن می شود که «مجتّح» یکی از منصوبه ها و تعبیه های شطرنج بوده و مخصوصاً مبتدیان را به آن سفارش می کرده اند و دور نیست که مشابه تکنیک حمله دو جناحی در شطرنج امروز باشد. همچنین به نظر می رسد که تردید موجود در متن ناشی از این باشد که این کلمه را به صیغه فاعلی باید خواند یا به صیغه مفعولی. در کتاب الشطرنج لجاج که اصل و ترجمه فارسی آن در مجموعه اسعد افندی. سلیمانیه موجود است، شکل این منصوبه ترسیم شده است. (کتاب الشطرنج؛ ابوالفرج لجاج (- ح ۳۶۳ق)؛ مجموعه ۱۸۵۸ اسعد افندی. کتابخانه سلیمانیه، استانبول، برگ ۲؛ ترجمه فارسی کتاب الشطرنج؛ ناشناخته؛ مجموعه ۲۸۶۶ اسعد افندی. کتابخانه سلیمانیه، استانبول، برگ ۳) ابن ابی حنّله در توصیف این تعبیه از عبارت نشر جناحین استفاده کرده است. (أنموذج القتال فی نقل الغوال؛ ابن ابی حنّله التلمیسانی (۷۲۵-۷۷۶ق)؛ تحقیق زهیر أحمد القیسی؛ ط ۱، بغداد، ۱۴۰۱، ص ۱۳۲؛ نیز نگر همان، ص ۹۲)

زبان و ادبیات عربی دانشگاه أم القرى تحقیق شده است.^{۷۷}

درگذشت

گفتیم که دولت‌شاه سمرقندی وفات ابن حسام را در سال ۷۳۷ ق دانسته است و آن‌گونه که از عبارات دولت‌شاه ظاهر می‌شود، در این ایام در هرات می‌زیسته و بنابراین با دو ملک بعدی آل‌کرت که هر دو برادر ملک شمس‌الدین بودند، یعنی حافظ‌الدین و معزالدین حسین بن غیاث‌الدین (۷۳۲-۷۷۱ ق) معاصرت داشته است. این در حالی است که از بیاض قطب‌الدین مطهر نیشابوری برمی‌آید که وی لااقل تا سال ۷۴۹ (یا ۷۴۷) حیات داشته است. می‌دانیم که خواف در سال ۷۳۷ ق شاهد زلزله‌ای عظیم بوده که بیماری واگیرداری را در پی داشت و بر اثر آن یازده هزار نفر جان سپردند و احتمالاً دولت‌شاه با عنایت به همین واقعه تاریخ وفات ابن حسام را حدس زده است. این قبیل حدس و تخمین‌ها در میان تراجم‌نگاران دیده می‌شود و ایشان با توجه به بلایای عاقه مانند شیوع بیماری، زلزله و قتل عام‌ها تاریخ درگذشت اشخاص را تعیین می‌کردند. اشاره به این نکته نیز لازم است که در نسخه موجود از المفضل تاریخ چهارشنبه بیست و یکم شوال سال ۷۵۱ به چشم می‌خورد، اما نمی‌توان به درستی دانست که این تاریخ متعلق به انجامه مؤلف است یا انجامه کاتب؛ هر چند فرض اول خالی از رجحان نیست.^{۷۸} صاحب عرفات العاشقین تصریح کرده که مرقد ابن حسام در هرات است.

کمال‌الدین هروی

ابن حسام خوافی فرزندی فاضل به نام کمال‌الدین دارد که عوامل منظومه او سال‌ها متن درسی مدارس قدیم بوده^{۷۹} و مکرر در مجموعه جامع المقدمات به طبع رسیده است. وی این منظومه را به نام سلطان معزالدین حسین سروده است:

هست مدح خسرو غازی^{۸۰} معزالدین حسین / حامی دین، آفتاب معدلت، ظلّ اله / بر خلائق واجب
و بر بنده زاده فرض عین / چون دعای شاهزاده صبح و شام و سال و ماه.

متأسفانه تاکنون تصحیح انتقادی این منظومه که طی چندین قرن متن درسی بوده منتشر نشده

۷۷. با وجود تلاش‌های متعدد دسترسی به متن این پایان‌نامه‌ها ممکن نشد. مشخصات آنها در ادامه درج می‌شود: المفضل فی شرح المفضل (من أوله إلى نهاية المفعول المطلق)؛ تحقیق منصور بن ناصر البرکاتی؛ ۱۴۳۷-۱۴۳۸؛ الخلاف النحوی فی المفضل فی شرح المفضل ومعه تحقیق جزء منه من بداية المفعول به إلى نهاية خبر (ما) و (لا) المشبهتين ب- (لیس)؛ تحقیق خالد بن محمد بن معتوق المطوفی؛ ۱۴۳۹؛ الحذف والتقدير فی المفضل فی شرح المفضل ومعه تحقیق جزء منه من بداية مثال الأمر إلى نهاية الحروف؛ تحقیق محمد بن حافظ علی کریری؛ ۱۴۳۸.

۷۸. المفضل فی شرح المفضل، ب ۳۴۵ ر.

۷۹. ریاض الفقیان؛ شماره ۱۲۶۱۸ کتابخانه بزرگ آیت‌الله مرعشی نجفی، ب ۳۳ ر.

۸۰. این کلمه در نسخ متداول چاپی (ضمن مجموعه جامع المقدمات) به غلط قاضی ضبط شده است. این لقب احتمالاً برای جنگ‌های وی با تاتارها، مانند جنگی که با امیر غرغن (/فرغن) داشته، به او اطلاق می‌شده است. در خطبه مطول تغتازانی نیز از همین لقب برای وی استفاده شده است.

است. ما با مراجعه به برخی از فهراس که متداول است، به نسخه قدیمی از آن دست نیافتیم.^{۸۱}

نظام الدین هروی

فرزند کمال الدین نیز که نظام الدین نام دارد، از دانشوران و نویسندگان بوده است. وی شرحی فاضلانه به نام ریاض الفتیان بر نصاب الصبیان نوشته که ظاهراً اولین شرح این کتاب است و موجب شده که بسیاری از دانشوران قهستان و هرات که در قرن هشتم و خصوصاً قرن نهم یکی از مهم ترین مراکز بزرگ فرهنگ ایرانی بوده، به پیروی از او به این کتاب توجه کنند و گزارش های متعددی در اطراف آن پدید آورند. بنابراین این شرح را باید پیشگام سنت شرح نویسی بر نصاب محسوب کرد؛ پیشگامی که همواره در شروع بعدی تأثیر بسیار گذاشته است، بلکه علاوه بر تأثیری که بر شروع پس از خود گذاشته روایت متن نصاب را نیز متحول کرده است؛ تحولی که اثر آن بر پژوهشگران ادبی در دوران ما نیز دیده می شود، به گونه ای که ایشان نتوانسته اند نصاب را از زنگی که ریاض الفتیان به آن داده بپیرایند.

نظام الدین این کتاب را به درخواست بعضی از یاران و جد اسفلش جمال الدین محمد بن حسام (بعد از ۷۴۹ ق) نوشته است و از آنجا که جد وی پس از سال ۷۴۹ ق درگذشته، می توان تاریخ تقریبی تألیف این کتاب را به دست آورد و آن را متعلق به نیمه دوم قرن هشتم دانست. عبارت وی در خطبه ریاض الفتیان چنین است:

بعض یاران و دوستان مدتها باعث می شدند این ضعیف نحیف بی بضاعت: نظام بن کمال بن جمال الهروی را و جد اسفل این ضعیف که مذکور است و معروف به ابن حسام که مشغول شوم به نوشتن شرح این کتاب؛ چون چاره نبود از اسعاف حاجات ایشان شروع کردم به تألیف شرحی که حاوی باشد حل مشکلات را و جمیع معانی هر لغت را که شیخ بعضی را ذکر نکرده بود و تقطیع هر قطعه را و نام آن بحر شعر را.

علینقی منزوی به دلالت این عبارت بر مدعای ما تشکیک کرده است و از نسخه ای از کتاب نزد محیط طباطبایی یاد می کند که تاریخ تألیف در پایان آن ۷۹۰ آمده است.^{۸۲} این در حالی است که در نسخه ای از این کتاب که در اختیار شیخ عباس قمی بوده و امروز به کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله مرعشی نجفی منتقل شده است و شیخ آقابزرگ تهرانی گزارش آن را آورده، تاریخ کتابت سال ۷۸۵ ق آمده است.^{۸۳} هر

۸۱. فهرستگان نسخه های خطی ایران (فنخا)؛ مصطفی درایتی؛ چاپ اول، تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۱، ج ۲۳، ص ۱۰۵-۱۰۵.

۸۲. ریاض الفتیان؛ دست نوشت کتابخانه مجلس شورای اسلامی. تهران، رساله یکم از مجموعه شماره ۸۵۸؛ مورخ ۹۴۳ ق، برگ ۱؛ فرهنگنامه های عربی به فارسی؛ علینقی منزوی (۱۳۰۲-۱۳۸۹ ش)؛ تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۸ ش، ص ۱۵۸-۱۵۹.

۸۳. الذریعة الی تصانیف الشیعة؛ العلامة الشیخ آغابزرگ الطهرانی (۱۲۹۳-۱۳۸۹ ق)؛ تنقیح، علینقی منزوی؛ چاپ اول، تهران، کتابخانه اسلامی، ۱۳۲۹ ش، ج ۱۴، ص ۱۰۵؛ بسنجید با فهرست نسخه های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی نجفی مرعشی؛ سید احمد حسینی و دیگران؛ زیر نظر سید محمود مرعشی؛ چاپ اول، قم، کتابخانه حضرت آیت الله العظمی نجفی مرعشی، ۱۳۸۳ ش، ج ۳۲، ص ۳۷-۳۸.

چند به تفصیلی که در مقاله دیگری نوشته‌ام، این تاریخ قطعاً نادرست است،^{۸۴} اما باز هم بهتر است در صحت تاریخ نسخه محیط طباطبایی تشکیک کرد و آن را تاریخ کتابت دانست تا به تصریح مصنف در خطبه کتاب تعرض نشود. علاوه بر این انجامه‌ای که منزوی از نسخه محیط طباطبایی نقل کرده است، لزوماً مفید معنایی که او برداشت کرده نیست.^{۸۵}

نظام‌الدین برای آنکه نگارش ریاض الفتیان سبک و سیاقی علمی پیدا کند، کوشید تا نصاب را کتابی برتر از یک درسنامه ابتدایی نشان دهد. برای این منظور در خطبه شرحش ادعا کرد که این کتاب برده نوع علم مشتمل است: «اول: لغت، دوم: شعر، سیم: کیمیا، چهارم: معرفت انساب، پنجم: علم قرآن، ششم: طب، هفتم: نجوم، هشتم: حساب، نهم: نحو، دهم: ادوات».^{۸۶} احتمالاً مقصود او از اشتمال کتاب بر علم شعر همان منظوم بودن آن است که برای آن باید با بحور عروضی و تقطیع آشنا بود. لغت معنی هم که موضوع اصلی کتاب است و بیست و چهار قطعۀ آغازین به آن اختصاص دارد. می‌توان گفت که از معرفت انساب در قطعۀ بیست و پنجم و بیست و ششم و از طب نیز در قطعۀ سی و سوم سخن گفته شده است. قدما علم نجوم را به نظر اولی دارای دو شعبه علم احکام نجوم و علم نجوم تعلیمی می‌دانستند.^{۸۷} سپس بخش اخیر را دو شعبه می‌کردند که یکی هیئت نظری و دیگری هیئت عملی است. شعبه اول درباره شناسایی افلاک و ستارگان، اقسام بروج، فواصل، بزرگی و حرکت آنها و غیره بحث میکند و شعبه ثانی درباره حل زیجات و ساختن تقاویم و استخراج تواریخ و امثال آنها صحبت می‌کند.^{۸۸} در نصاب الصبیبان در قطعۀ سی و دوم و سی و سوم از هیئت عملی بحث شده و در قطعۀ سی و چهارم از احکام نجوم و در قطعۀ سی و پنجم از هیئت نظری سخن گفته شده است. از نحو هم در قطعۀ سی و سوم آنجا که می‌گوید: «کأین و کاین و کای و کاء / و کئی: به معنا گم اندر خبر» خبری آمده است. از ادوات نیز در مثل این بیت از قطعۀ نهم سخن رفته است: «من و عن: از، الی و حتی: تا / این: کو، کیف: چون، أم و أو: یا»، اما از کیمیا و علوم قرآن و حساب در نصاب اصلی سخنی نرفته، بلکه در نسخه صاحب ریاض الفتیان که مشتمل بر الحاقاتی بوده، از کیمیا در قطعۀ سی و دوم از آن و از علوم قرآن در قطعۀ هجدهم آن ذکری آمده است. نیز آن قطعۀ مشتمل بر کیمیا از داده‌های حسابی هم تهی نیست. این محصل توجیهی است که می‌توان برای گفته ابن حسام دست و پا کرد.

۸۴. مقصود مقاله «ریاض الفتیان» (گزیده) بر پایه نسخه کهن کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی می‌باشد که برای انتشار به مجله میراث شهاب سپرده شده است.

۸۵. فرهنگنامه‌های عربی به فارسی، ص ۱۶۰.

۸۶. ریاض الفتیان؛ کتابخانه مجلس شورای اسلامی، رساله یکم از مجموعه شماره ۸۵۸، مورخ ۹۴۳ق، برگ ۱.

۸۷. احصاء العلوم، ۸۴.

۸۸. تاریخ نجوم اسلامی؛ ترجمه کتاب علم الفلك تاريخه عند العرب في قرون الوسطى؛ کرلو آلفونسو نلینو (۱۸۷۲-۱۹۳۸م)؛

ترجمه احمد آرام؛ کانون نشر و پژوهشهای اسلامی، ص ۳۳.

کار دیگری که ابن حسام برای منظور پیش گفته به آن پرداخت، بحث دربارهٔ بحور عروضی و تقطیع و نامگذاری آنها در ابتدای هر قطعه بود. وی در خطبهٔ کتاب نوشت که شرحی نوشته «که حاوی باشد حل مشکلات را و جمیع معانی هر لغت را که شیخ بعضی را ذکر نکرده بود و تقطیع هر قطعه را و نام آن بحر شعر را». ابن کار که نه به متعلمان نصاب فایدتی می‌رساند و نه معلمان را بصیرتی می‌افزود، در ادامه توسط دیگر شارحان نیز پیگیری شد. علاوه بر این کسانی پیدا شدند و برای ابتدای هر قطعه یک دوبیتی به عنوان تغزل سرودند و به آن افزودند که مشتمل بر نام بحر عروضی و تقطیع آن بود. این کارها موجب شد تا روایت نصاب در قرن‌های بعد تحت نفوذ این نگاه قرار گیرد و روایت نصاب نتواند خود را از این نگاه جدا کند.

از نکات قابل توجه دربارهٔ ریاض الفتیان این است که بند بیست و هشتم نصاب که «فی اسامی العشرة المبشّرة» نام دارد در آن نیامده است، در حالی که مؤلف از ابوحنیفه با احترام یاد کرده و در شرح خطبهٔ نصاب آرای فقهی او را به شاهد آورده است.

کتابنامه

نسخ خطی

- ابوالفرج لجلاج (ح ۳۶۳ق)؛ کتاب الشطرنج؛ استانبول، کتابخانهٔ سلیمانیه (مجموعهٔ اسعد افندی)، شمارهٔ ۱۸۵۸.
- بایزید دُوری (کاتب الملک / ۹۸۶ق)؛ مجمع الشعراء؛ تهران، کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، شمارهٔ ۲۴۴۸.
- بروجردی، محمدصادق (متخلص به صامت)؛ سفینهٔ صامت (مؤلف قبل از ۱۰۹۸ق)؛ تهران، کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی، شمارهٔ ۱۳۴۶۳.
- ترجمهٔ فارسی کتاب الشطرنج؛ استانبول، کتابخانهٔ سلیمانیه (مجموعهٔ اسعد افندی)، شمارهٔ ۲۸۶۶.
- جاجرمی، محمد بن بدر (زنده در ۷۴۱ق)؛ مونس الأحرار فی دقائق الأشعار؛ (مؤلف ۷۴۱ق)؛ تهران، کتابخانهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شمارهٔ ۵ عکسی.
- جلال‌الدین یوسف اهل (زنده در ۸۳۷ق)؛ فرائد غیائی؛ تهران، کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، شمارهٔ ۴۷۵۶.
- حسامی واعظ؛ مزارنامهٔ قهستان؛ نسخهٔ خطی کتابخانهٔ دکتر سیدعلیرضا مجتهدزاده.
- خلیل، علی‌ابراهیم خان (ح ۱۱۴۵-۱۲۰۸ق)؛ صحف ابراهیم؛ برلین، کتابخانهٔ سلطنتی، شمارهٔ ۶۶۳ فارسی.
- دوستی بخاری؛ تذکرة الخوانین؛ تهران، کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، شمارهٔ ۲۴۳۱.
- عالی شیرازی، محمد (نعمت خان عالی / ۱۱۲۲ق)؛ مجموعهٔ نعمت خان عالی؛ تهران، کتابخانهٔ مجلس سنا، شمارهٔ ۱۱۵۰.
- هروی، محمد بن حسام (زنده در ۷۵۱ق)؛ المفضل فی شرح المفضل؛ استانبول، کتابخانهٔ سلیمانیه (مجموعهٔ لاله‌لی)، شمارهٔ ۳۴۴۹.
- همدانی، علی محمد بن احمد؛ زبدة المنتخبین؛ تهران، کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی، شمارهٔ ۱۳۵۷۸.

کتاب‌های فارسی

- آینی، محمدحسین (۱۲۷۲-۱۳۴۹ش)؛ بهارستان در تاریخ و تراجم رجال قایبات و قهستان؛ تهران، شرکت سهامی چاپ، ۱۳۲۷.
- امبرسز، ن. ن. ملویل، ج. پ. تاریخ زمین لرزه‌های ایران؛ ترجمهٔ ابوالحسن زده؛ ط ۱؛ تهران، مؤسسهٔ انتشارات آگاه، ۱۳۷۰.
- انوار، سیدعبدالله؛ فهرست کتابخانهٔ ملی؛ جلد دهم. کتب عربی، ط ۱؛ تهران، انتشارات کتابخانهٔ ملی، بهار ۱۳۵۸.
- اوحدی دقاقی بلیانی، تقی‌الدین محمد (۹۷۳. بعد از ۱۰۴۲ق)؛ تذکرة عرفات العاشقین و عرصات العارفين؛ تصحیح

- ذبیح‌الله صاحبکاری و آمنه فخر احمد با نظارت علمی محمد قهرمان؛ ط ۱: تهران، انتشارات میراث مکتوب با همکاری کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹.
- اهور، پرویز؛ کلک خیال انگیز؛ ط ۲: تهران، اساطیر، ۱۳۷۲.
- برزین مهر، عبدالغنی؛ شعرا و فضلا در بارگاه ملوک کرت هرات؛ ط ۱: پیشاور، دانش کتابخانه. دهکی نعلبندی قصه خوانی، بی تا.
- بلخی، مولانا جلال‌الدین محمد (۶۰۴-۶۷۲ق)؛ غزلیات شمس تبریز؛ مقدمه، گزینش، تفسیر محمد رضا شفیعی کدکنی؛ ط ۸: تهران، انتشارات سخن، ۱۳۸۷؛ ج ۲، ص ۱۳۶۵-۱۳۶۷.
- جاجرمی، محمد بن بدر (زنده در ۷۴۱ق)؛ مونس الأحرار فی دقائق الأشعار - ج ۲ (مؤلف ۷۴۱ق)؛ به اهتمام میر صالح طیبی؛ ط ۱: تهران، انجمن آثار و مفاخر ملی، ۱۳۵۰.
- جلال‌الدین یوسف اهل (زنده در ۸۳۷ق)؛ فرآند غیائی؛ به کوشش حشمت مؤید؛ ط ۱: تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران زمین، ۱۳۵۸.
- جنید شیرازی، معین‌الدین ابوالقاسم؛ شدّ الإزار فی حظّ الأوزار عن زوّار المزار (اتمام در ۷۹۱ق)؛ به تصحیح و تحشیه محمد قزوینی و عباس اقبال؛ طهران، چاپخانه مجلس، ۱۳۲۷.
- جوینی، ابوالمظفر علاء‌الدین عظاملک (۶۲۲ یا ۶۲۳-۶۸۱ق)؛ تاریخ جهانگشای؛ به سعی و اهتمام محمد بن عبدالوهاب قزوینی؛ ط ۱: لایدن، بریل، ۱۳۲۹-۱۳۵۵ق.
- خوسفی قهستانی، محمد بن حسام (۷۸۱-۸۷۳ق)؛ دیوان محمد بن حسام خوسفی؛ به کوشش احمد احمدی بیرجندی و محمد تقی سالک؛ ط: مشهد، اداره کل حج و اوقاف و امور خیریه استان خراسان، ۱۳۶۶.
- حافظ (ح ۷۱۳ تا ۷۲۰-۷۹۲ق)؛ دیوان حافظ؛ تصحیح و توضیح: پرویز ناتل خانلری؛ چاپ دوم: تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۲.
- حافظ آبرو، شهاب‌الدین عبدالله بن لطف‌الله بن عبدالرشید بهدادینی خوافی (۸۳۳ق)؛ جغرافیای حافظ آبرو؛ تحقیق صادق سجادی؛ ط ۱: تهران، میراث مکتوب، ۱۳۷۵.
- خواند میر، خواجه غیاث‌الدین (ح ۸۸۰-۹۴۲ق)؛ تاریخ حبیب السیر [فی أخبار أفراد البشرا] (مؤلف ۹۲۷-۹۲۸ق)؛ زیر نظر سید محمد دبیرسیاقی (۱۲۹۸-۱۳۹۸ش)؛ با مقدمه جلال‌الدین همایی (۱۲۷۸-۱۳۵۹ش)؛ ط ۴: تهران، انتشارات خیام، ۱۳۸۰.
- درایتی، مصطفی؛ فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)؛ چاپ اول: تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۱.
- دهخدا، علیاکبر (۱۲۵۸-۱۳۳۴ش)؛ لغتنامه؛ زیر نظر دکتر محمد معین و دیگران؛ تهران: ۲۲۰ ج، ۱۳۲۵-۱۳۵۹، و مجلد مقدمه گروهی از نویسندگان؛ چاپ اول، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۳۷؛ و تکمله مقدمه محمد دبیرسیاقی؛ چاپ اول، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۵۹.
- رحیمی، مصطفی؛ حافظ اندیشه؛ تهران، نشر نور، ۱۳۷۱.
- رزم‌آرا، حسینعلی (۱۲۷۲-۱۳۶۴ق)؛ فرهنگ جغرافیایی ایران (آبادی‌ها)؛ ط ۱: تهران، انتشارات دایره جغرافیایی ارتش، ۱۳۲۸-۱۳۳۹.
- زرین کوب، عبدالحسین؛ از کوچه زندان؛ ط ۲۰: تهران، انتشارات سخن، ۱۳۹۴.
- زَمْجی آشفزاری، معین‌الدین (بعد از ۸۹۹ق)؛ روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات (مؤلف ۸۹۷-۸۹۹ق)؛ با تصحیح و حواشی و تعلیقات محمد کاظم امام؛ ط ۱: تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۸-۱۳۳۹.
- سمرقندی، امیر دولتشاه بن علاء‌الدوله بختی‌شاه (ح ۸۴۲. قبل از ۸۹۶ق)؛ تذکره الشعراء (مؤلف شوال ۸۹۲ق)؛ به سعی و اهتمام میرزا محمد ملک‌الکتاب شیرازی (خان صاحب)؛ ط ۱: بمبئی، ۱۳۰۵ق.
- همو؛ همان؛ به سعی و اهتمام و تصحیح ادوارد براون؛ ط ۱: لیدن، مطبعه بریل، ۱۲۷۹.
- همو؛ همان؛ به کوشش محمد رضائی؛ ط: تهران، ۱۳۳۸.

- سمرقندی، کمال الدین عبدالرزاق بن اسحاق (۸۱۶-۸۸۷ق)؛ مطلع سعیدین و مجمع بحرین (مؤلف حدود ۸۵۷ق)؛ ط ۱: تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۵۳-۱۳۸۳.
- شوشتری، قاضی نورالله (۹۵۶-۱۰۱۹ه)؛ مجالس المؤمنین؛ مقدمه، تصحیح و تعلیقات: ابراهیم عرب پور، منصور ستایش، محمدرضا محمدیان، محمدحسن خزاعی، محمدعلی علی دوست؛ ط ۱: مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۹۲.
- شیخ بهایی (۹۵۳-۱۰۳۰ق)؛ کلیات اشعار فارسی و موش و گربه؛ به تصحیح و مقدمه و پیوست مهدی توحیدی پور؛ ط ۱: انتشارات کتابفروشی محمودی، ۱۳۳۶.
- صدرايي خويي، علی و ابوالفضل حافظیان بابلی؛ فهرست نسخه های خطی کتابخانه عمومی آیت الله گلپایگانی. قم؛ به کوشش و ویرایش مصطفی درایتی؛ چاپ اول: تهران. مشهد، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی و مؤسسه فرهنگی پژوهشی الجواد، ۱۳۸۸.
- صفا، ذبیح الله (۱۲۹۰-۱۳۷۸ش)؛ تاریخ ادبیات در ایران و در قلمرو زبان فارسی (مؤلف ۱۳۳۲-۱۳۷۰ش)؛ ط ۸: تهران، انتشارات فردوس، ۱۳۷۸.
- فرشته، محمدقاسم هندوشاه بن غلامعلی استرآبادی (ح ۹۶۰. پس از ۱۰۳۳ق)؛ تاریخ فرشته (نورسنامه)؛ تصحیح و تعلیق و توضیح و اضافات محمدرضا نصیری؛ ط ۱: تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۷.
- فصیح خوافی، احمد بن محمد بن یحیی (۷۷۷. بعد از ۸۴۱ق)؛ مجمل فصیحی؛ مقدمه، تصحیح و تحقیق محسن ناجی نصرآبادی؛ ط ۱: تهران، اساطیر، ۱۳۸۶.
- کاشفی سبزواری، کمال الدین حسین بن علی (۹۱۰ق)؛ بدایع الافکار فی صنایع الاشعار؛ ویراسته و گزاردۀ میرجلال الدین کزازی؛ ط ۱: تهران، نشر مرکز، ۱۳۶۹.
- کزازی، میرجلال الدین؛ ر.ک به: کاشفی سبزواری.
- مستوفی، حمدالله بن تاج الدین ابوبکر (ح ۶۴۰. بعد از ۷۴۰ق)؛ نُزْهَةُ الْقُلُوب؛ به سعی و اهتمام کای لیسترنج انگلیسی؛ ط ۱: لیدن، بریل، ۱۳۳۱ق/۱۹۱۳م.
- منزوی، علینقی (۱۳۰۲-۱۳۸۹ش)؛ فرهنگنامه های عربی به فارسی؛ ط: تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۸.
- میر خواند، محمد بن خواندشاه (۸۳۸-۹۰۳ق)؛ تاریخ روضة الصفا فی سیرة الأنبیاء و الملوك و الخلفا (مؤلف ۸۹۹ یا ۹۰۱ق)؛ به تصحیح و تحشیۀ جمشید کیان فر؛ ط ۱: تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۰.
- مینای آزادانی اصفهانی، محمدصادق (۱۰۱۸-۱۰۶۱ق)؛ شاهد صادق؛ با مقدمه و تصحیح و تحقیق گللاله هنری؛ ط ۱: قم. بن، مجمع ذخائر اسلامی. مؤسسه ابن سینا برای پژوهش در تاریخ اندیشه، ۱۳۹۳.
- نفیسی، سعید (۱۲۷۴-۱۳۴۵ش)؛ تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا قرن دهم؛ ط: تهران، کتابفروشی فروغی، ۱۳۳۴.
- _____؛ احوال و اشعار فارسی شیخ بهایی؛ ط ۱: تهران، چاپخانه اقبال، ۱۳۱۶.
- واله داغستانی، علیقلی بن محمدعلی (۱۱۲۴-۱۱۷۰ق)؛ تذکره ریاض الشعراء؛ مقدمه، تصحیح و تعلیق: محسن ناجی نصرآبادی؛ ط ۱: تهران، اساطیر، ۱۳۸۴.
- وصاف الحضرة شیرازی، شرف الدین عبدالله بن عزالدین فضل الله (احتمالاً ۶۶۳-ح ۷۳۰ق)؛ تجزیة الأمصار و تزجیة الأعصار (مؤلف ۶۹۹-۷۲۸ق)؛ به اهتمام حاجی محمد مهدی اصفهانی؛ بمبئی، ۱۲۶۹ق.
- همدانی، رشیدالدین فضل الله (۶۴۷-۷۱۸ق)؛ جامع التواریخ (تاریخ مبارک غازانی / مؤلف ح ۷۱۰ق)؛ تصحیح و تحشیۀ محمد روشن و مصطفی موسوی؛ ط ۱: تهران، انتشارات میراث مکتوب، ۱۳۹۴.
- هروی، سیف بن محمد بن یعقوب (۶۸۱. بعد از ۷۲۱ق)؛ تاریخ نامه هرات؛ به تصحیح محمد زبیر صدیقی؛ ط ۱: کلکته، بیست سن، ۱۳۶۲ق.

کتاب عربی

ابن ابی حنّلة التلمسانی (۷۲۵-۷۷۶ق)؛ أنموذج القتال فی نقل العوال؛ تحقیق: زهیر أحمد القیسی؛ ط ۱: بغداد، ۱۴۰۱.

ابن ندیم (۳۸۰ق)؛ الفهرست؛ قابله علی أصوله و علق علیه و قدّم له؛ أيمن فؤاد سید؛ ط ۱: لندن، مؤسسة الفرقان للتراث الإسلامي، ۱۴۳۰.

ایکنجی، مصطفی بن عبد الله (۱۰۱۷-۱۰۶۷ق)؛ کشف الظنون عن أسامی الکتب والفنون؛ تصحیح: محمد شرف الدین یالتقیا و رفعت بیگلر الکلیسی؛ ط ۱: استانبول، مطبعة وكالة المعارف، ۱۳۶۰-۱۳۶۲.

التفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر بن عبد الله (۷۲۲-۷۹۲ق)؛ الإصباح فی شرح تلخیص المفتاح المعروف بـ «المطوّل»؛ صنعه محمد زکی الجعفري الأديب الدرة الصوفي؛ الطبعة الأولى؛ قم، دارالحجّة، ۱۴۳۵ق.

تّهائوی فاروقی حنفی، محمدا علی بن علی (پس از ۱۱۵۸ق)؛ کشف اصطلاحات الفنون و العلوم؛ تصحیح: مولوی محمد وجیه، مولوی عبدالحق، مولوی غلام قادر؛ باهتمام: آویس اشبرنگر و ویلیام ناسولیس؛ ط ۱: کلکته، ۱۸۶۲م.

همو؛ همان؛ تقدیم و اشرف و مراجعة: د. رفیق العجم؛ تحقیق: د. علی دحروج؛ نقل النصّ الفارسی إلى العربية؛ عبد الله الخالدي؛ الترجمة الأجنبية: د. جورج زیناتی؛ ط ۱: بیروت، مكتبة لبنان ناشرون، ۱۴۱۶.

الحسینی الشافعی الإیجی، شهاب الدین أحمد بن جلال الدین (حیا ۸۲۰ق)؛ فضائل الثقلین من کتاب توضیح الدلائل علی ترجیح الفضائل؛ تحقیق حسین الحسنی البیرجندی؛ ط ۱: تهران، المجمع العالمي للتقريب بين المذاهب الإسلامية، ۱۴۲۸.

الحموي، شهاب الدین أبو عبد الله یاقوت / یعقوب بن عبد الله (۵۷۵ / ۵۷۴-۶۲۶ق)؛ معجم البلدان؛ نشره فزندان فُشْتَنْقَلْد؛ ج ۶، لایبتسک، ۱۸۶۶-۱۸۷۰ م.

طهرانی، شیخ آقابزرگ (۱۲۹۳-۱۳۸۹ق)؛ الذریعة إلى تصانیف الشيعة؛ ط ۱: ۲۵ جزء فی ۲۸ مجلّد (الجزء ۹ فی ۴ مجلّدات)، نجف. تهران، ۱۳۵۵-۱۳۸۹. + مجلّد ۲۶ (مستدرکات المؤلف)، مشهد، ۱۴۰۵.

الطّیّبی، شرف الدین حسین بن عبد الله (۷۴۳ق)؛ فتوح الغیب فی الكشف عن قناع الرّیب؛ المحقّقة تحت إشراف محمد عبد الرحيم سلطان العلماء؛ ط ۱: دبی، جائزة دبي الدولية للقرآن الكريم، ۱۴۳۴.

قره بلوط، علیرضا و احمد طوران قره بلوط؛ معجم التاريخ التراث الإسلامي فی مكتبات العالم؛ قیصریه، دارالعقبة، ۱۴۲۲.

کتاب های ترکی

دفتر کتبخانه لاله‌لی، ط: استانبول، درب سعادت، ۱۳۱۰ق.

KARATAY, F. E. *Topkapi Sarayı Müzesi Kütüphanesi Arabça Yazmalar Kataloğu*. İstanbul, Topkapi Sarayı Müzesi, 1962-69.

KARABULUT, A. *Kayseri Raşid Efendi Kütüphanesindeki Türkçe, Farsça ve Arapça yazmalar kataloğu*. Kayseri, Raşid Efendi Kütüphanesi, 1995.

مقالات

افشار، ایرج؛ «کتبخانه سعید نفیسی و نسخه های خط او»؛ مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی؛ سال نوزدهم، شماره ۱ و ۲، ۷۸ پایپی، آبان ۱۳۵۱.

بشری، جواد؛ «مجموعه لطافت و منظومه ظرافت (جنگ محمود شاه نقیب)»؛ نسخه پژوهی؛ دفتر سوم، تهران، کتبخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، پاییز ۱۳۸۵.

خنجی، محمد امین؛ «درباره ابن حسام»؛ راهنمای کتاب، شماره دوم، سال سوم، تیر ۱۳۳۹.

گلچین معانی، احمد؛ «سید مطهر»؛ جستارهای نوین ادبی؛ شماره ۶ و ۷، تابستان و پاییز ۱۳۴۵.

مایل هروی، رضا؛ «ابن حسام هروی»؛ آریانا؛ شماره پایپی ۲۶۱، مهر و آبان ۱۳۴۴.

نوشاهی، عارف؛ «مجموعه لطایف و سفینه ظرایف منبعی کهن در شعر فارسی و صنایع ادبی»؛ معارف؛ شماره ۴۶، فروردین. تیر ۱۳۷۸.